

رسانه

روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و رفع اتهام از فضای مجازی



پژمان موسوی

● توئیتر محدودیت کاراکتر دارد، کسی مطالب بلند اینستاگرام را در پست و استوری دنبال نمی‌کند و یادداشت‌ها و گزارش‌های تفصیلی در تلگرام خریداری ندارد؛ این واقعیت حاکم بر فضای مجازی در روزگار ماست؛ روزگاری که دقیقاً به دلیل همین واقعیت، فعالان شبکه‌های اجتماعی و برخی روزنامه‌نگاران، دست از حرفه‌ای‌گری برداشته‌اند و هم‌نوا با کاربران، هررنگ آنان شده‌اند. خطر بزرگ دقیقاً همین همرنگ‌شدن است و گریز از این وضعیت خطرناک، فقط با روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و بازتاب آن در فضای مجازی ممکن است.

فضای مجازی مزایای بسیار دارد؛ انحصار اطلاعات را شکسته، به آزادی بیان یاری رسانده، امکان دسترسی همگان به دیدگاه‌ها و نظرگاه‌ها را مختلف را فراهم کرده، نقد دولتمردان را در فضایی آزاد ممکن کرده و فضایی تعاملی، مشارکتی و دوطرفه را برای تولیدکنندگان محتوا و مخاطبان به وجود آورده است.در کنار این مزایای برجسته و بسیار اساسی، فضای مجازی و پلتفرم‌های موجود در آن، این امکان را به همگان داده‌اند تا هر چیزی را به عنوان خبر/واقعیت منتشر کنند، شایعه را در جای حقیقت بنشانند، تمرکز را از مخاطب بگیرند، دریایی از اطلاعات درست و نادرست را همه‌روزه عرضه و امکان تحلیل و تفسیر را از آنان سلب کنند. البته این معایب، هیچ‌کدام عیب ذاتی فضای مجازی نیستند و رفتار غیرحرفه‌ای کاربران این معایب را برای فضای مجازی رقم زده و این خطایی استراتژیک است که ما فضای مجازی را عامل هرج‌ومرج رسانه‌ای در ایران امروز بدانیم.

البته از مخاطب عام که نمی‌توان انتظار رفتاری حرفه‌ای داشت اما روزنامه‌نگاران، فعالان فضای مجازی و برخی سرآمدان گروه‌های مرجع افرادی هستند که می‌توانند فضای مجازی را حرفه‌ای‌تر از آنچه هست، کنند و بعضاً نمی‌کنند. این سه دسته، جدای از اینکه هیچ‌گاه شایعه را به‌جای حقیقت نمی‌نشانند و تلاش می‌کنند هرچه منتشر می‌کند با فکت و منبع معتبر باشد، باید به مخاطب این گُد را بدهند که فضای مجازی امکان تفسیر و تحلیل به آنها نمی‌دهد



و جای تفسیر و تحلیل، روزنامه‌ها و مجلات مکتوب است؛ در واقع روزنامه‌نگاران و فعالان حوزه مجازی، با این کار خود فضای مجازی را از تهدید برای نشریات مکتوب، به فرصتی برای آنها تبدیل می‌کنند. صفحات مجازی روزنامه‌ها و مجلات، بهترین مکان برای این کار هستند؛ فضایی که ادمن‌های آن اصول کار در فضای مجازی را می‌شناسند و می‌توانند با رعایت برخی اصول، از فضای مجازی برای نسخه کاغذی مخاطب بیاورند.

صفحات مجازی روزنامه‌ها و مجلات یک تفاوت اساسی دیگر هم با سایر صفحات دارد و آن این است که با طرح تحلیل‌گونه یک خبر یا سوره خبری، ذهن مخاطب خود را به سمت تحلیل و تفسیر می‌برد و با هدایت وی به سمت نسخه کاغذی یا وب یک رسانه حرفه‌ای، تمرکز را که از او نمی‌گیرد هیچ، دقیقاً به او فرصتی برای اندیشه و تمرکز می‌دهد و این دقیقاً تفاوت نگاه حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای به فضای مجازی است.

این نقش را روزنامه‌نگاران فعال در فضای مجازی که در یک روزنامه یا رسانه حرفه‌ای مشغول به کار هستند، خیلی بهتر از صفحات مجازی آن روزنامه یا رسانه می‌توانند ایفا کنند؛ این روزنامه‌نگاران در کنار تشویق مخاطبان خود به مطالعه گزارش‌های تفسیری و تحلیل‌های کارشناسی رسانه متبوع خود، اصولاً می‌توانند برای مخاطبان‌شان نقش فردی را ایفا کنند که به دنبال طرح یک شایعه، داغ‌کردن فیک یک موضوع یا انتشار اطلاعات بر مبنای حدس و گمان نیستند و مبنای عملشان گزاره‌هایی درست با امکان تحلیل و تفسیر برای مخاطب است. در واقع یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای هیچ‌گاه مخاطب را موجودی تصور نمی‌کند که باید تمرکز را با انتشار اطلاعات گوناگون و خبره‌ای بی‌نیاهت از او گرفت، بلکه او را کاربری می‌بیند که باید به او قدرت تحلیل و تفسیر داد و او را در دریای اطلاعاتی که فقط یک وجب عمیق دارند، دور کرد. اگر روزنامه‌نگاران حرفه‌ای بتوانند این نقش را به‌خوبی ایفا کنند، هم می‌توانند اعتماد مخاطب را به دست آورند، هم برای روزنامه و رسانه‌شان مخاطب و تیراژ بیاورند و هم فضای مجازی را از این اتهام بزرگ که برخی آن را جایی برای انتشار شایعه و دروغ می‌دانند، مبرا کنند.

شترق روزنامه

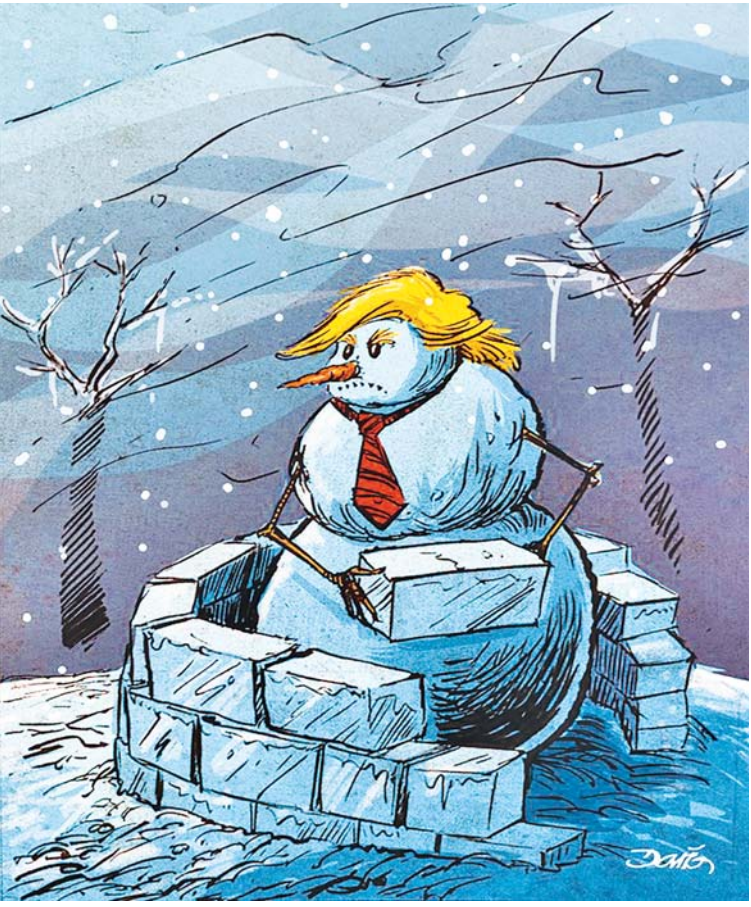
شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۸ • ۲۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ • ۲۵ ژانویه ۲۰۲۰ • سال هفدهم • شماره ۳۶۳۲ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۳ • اذان صبح فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۰۹

روزنامه‌فرا



داریو کاستیلجوس

کارتون خواب



پرواز ۷۵۲

سوگواران چشم‌انتظار

حسین مهرآوران

۱- از آن روز تلخ که ملتی را سوگوار کرد و داغی سخت بر دل‌هایمان نشاند، روزهای زیادی نگذشته است و کمتر حادثه‌ای را در میان دهه‌های اخیر می‌توان برشمرد که این‌گونه ایرانی را یکپارچه با همه تنوع دیدگاه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داغدار و سوگوار خود کرده باشد؛ داغدار ۱۷۶ رؤیای ناتمام. داغدار شهروندانی بی‌گاه که قربانی فضای تشدید تنش‌ها شدند. در خبرها تمهیدات دولت

کانادا درباره نحوه حمایت و پشتیبانی از خانواده‌های آسیب‌دیده در جریان سانحه

پرواز تهران- کی‌یف را خوانده‌ایم؛ تأسیس وب‌سایت، پشتیبانی حقوقی، حمایت مالی و مجموع اقداماتی که به‌تفصیل در رسانه‌ها انتشار یافته است. اما در ایران همراهی و همدلی مسئولان در تشیع و خاک‌سپاری قربانیان حادثه، گرچه گامی مثبت است

اما کافی نیست. در حقیقت خانواده‌های داغدار و همه ایرانیان اکنون چشم‌انتظار بررسی دقیق علل وقوع سانحه و ارائه گزارشی روشن و جامع به افکار عمومی‌اند؛ صرف‌نظر از آنکه یاری‌گرفتن از سایر کشورها در بازخوانی جعبه سیاه و مشارکت کشورهای درگیر در سانحه، به جامعیت روند بررسی فزونی بخشیده و خطای آغازین در اعلام دیر هنگام دلیل سقوط هواپما و بی‌اعتمادی منتج از آن را با اتخاذ تصمیم‌های درست بعدی دست‌کم تا حدودی جبران می‌کند. از این گذشته، آسیب‌های روحی و نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

نیاز به حمایت روانی خانواده‌های داغدار مسئله‌ای

امیر حاج رضایی

نشسته‌ام به در نگاه می‌کنم دریچه آه می‌کشد تو از کدام راه می‌رسی؟ خیال دیدنت چه دلپذیر بود جوانی‌ام در این امید پیر شد نیامدی و دیر شد

دقایق زیادی به این شعر که از «سایه» است نگرستم، سطر به سطر از بالا به پایین، چندین و چند بار، مکت روی کلمات. کلماتی که جمله می‌شوند و جمله‌ها شعری می‌سازند که روح آدمی را تسخیر می‌کند، این شعر آقای ابتهاج که برای من مشخص نیست چه هنگامی سروده‌اند، گویا به استقبال فاجعه‌ای رفته که این‌ روزها دردمندمان کرده است، گفتم درد؟

درد برای بوستانی که خاکستر شد، چه واژه حقیری است، پروازی که امید در آن موج می‌زد چگونه به اشک و خون تبدیل شد. گروس عبدالملکیان در یکی از نوشته‌هایش پرسشی دارد که گمان نمی‌کنم کسی توان پاسخ‌دادن به آن را داشته باشد. او می‌پرسد: مگر چند بار به دنیا می‌آییم که این‌همه باید بمیریم؟

نشسته‌ام به در نگاه می‌کنم؛ این نگاهی است که امتداد آن تا ادبیت است برای آتانی که پاره‌های تن خود را از دست دادند. به دری می‌نگرند که دیوار شد و در آنی پیر شدیم. اندوه این مصیبت جوانی‌شان را به پیری و بهارشان را به خزان تبدیل کرد. حالا همه سرمایه‌شان در دست، دردی که یک آن امان نمی‌دهد و استخوان‌سوز است.

سلام به فردا

نیامدی و دیر شد



برای روزنامه گرامی «شرق» مطلبی درباره تیم لیوریول نوشته بودم که این روزها به تیم اول دنیا تبدیل شده، اما سنگینی این آوار غم بر آتم داشت که این دل‌نوشته را جایگزین کنم اما سطور کوتاهی از آن مطلب را که برگرفته از ترانه‌ای است که «ریچارد راجرز» و «اسکار همرستین» ساخته‌اند و بخشی از آن به تیم فوتبال لیوریول ارتباط دارد و با متن این نوشته هم بی‌ارتباط نیست، در اینجا می‌آورم:

عادلانه‌ترین چیز در دنیا مرگ است، هنوز کسی از آن معاف نشده است، زمین همه را می‌پذیرد، هم خوب‌ها و هم بد‌ها را و هم گناهکاران را و عادلانه‌تر از این چیزی در این دنیا نیست. اگر خسته شدی و رؤیایت از هم پاشیده ادامه بده، با امیدی در قلبت و تو هرگز تنها قدم نخواهی زد.

این جمله پایانی روی پیراهن‌های لیوریول حک شده است. اما با بخش‌هایی از این‌ ترانه موافق نیستم، تعمیم‌دادن هر نوع مرگی به عدالت را خلاف عدالت می‌دانم، مرگ این‌همه انسان بی‌گناه، جوان و سرمایه انسانی، دور از انصاف است، در اینجا هم می‌گویم مرگ حق است، پس زندگی چه؟ آیا زندگی‌ای که خداوند به ما عنایت کرده حق نیست، مرگی این‌چنین!...

دختر جوانی که در میان سوز سرما و برف سنگین و غربت کامل به خاک سپرده شد، پرسشی را از زبان پدرش مطرح کرد، پیرمرد درهم‌شکسته در مراسم خاکسپاری مرتباً می‌پرسید: من چه کار کنم؟ آیا کسی هست که بتواند به این سؤال جواب دهد؟

پایان آدمیزاد نه از‌دست‌دادن محبوبش است و نه تنهایی.

آدم آن هنگامی تمام می‌شود که دلش پیر می‌شود. دلمان بدجوری پیر شده است.

آکادمی

کتاب‌ها را نسوزانید

دور نیست که فردا کتاب‌های بسیار دیگری نیز به بهانه‌های واهی و از سر جهالت و خردستیزی در آتش بی‌فرهنگی سوزانده شود.

هر دانشجوی پزشکی باید کتاب هاریسون را بخواند تا به دانشی مجهز شود که نجات‌دهنده جان آدمیان است. پس وقتی دست به سوزاندن این‌ کتاب می‌زنیم، عملاً جان آدم‌ها را آتش می‌زنیم. در این ۴۱ سالی که زندگی کرده‌ام، کتاب‌های بسیاری خوانده‌ام اما اگر نکویم کتاب هاریسون در طب داخلی بهترین کتابی است که خوانده‌ام، حتما جزء یکی از بهترین‌هاست. روش تدوین، منابع به‌کار گرفته‌شده، متن شیوا و درنهایت طرز آموزش که در عمق جان یک پزشک می‌نشیند، نمونه‌ای است از اوج عقلانیت و

خردورزی، سوزاندن هر کتابی نشان‌دهنده خردستیزی است و وقتی که کتابی چنین ارزشمند در محیط فرهنگی جامعه‌ای به آتش کشیده می‌شود، کار از خردستیزی و خردسوزی رد شده و به سوزاندن جان انسان‌ها رسیده است. کتاب‌ها را نسوزانید؛ کتاب‌ها جان آدمیان‌اند.

تجربه دیگران

نابرابری ۷۰ درصدی

اقتصادی، نابرابری‌ها و عدم امنیت شغلی موجب اعتراضات مردمی هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم درکشورهای در حال توسعه شده است. او می‌گوید نابرابری دستمزدها و نبود فرصت‌ها موجب ایجاد چرخه باطل نابرابری، ناامیدی و ناراضیتی بین نسل‌ها شده است. گزارش می‌گوید یک درصد جمعیت ثروتمند، برنده اصلی تغییرات اقتصاد جهانی است که بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ سهم درآمد آنان افزایش داشته است. در عین حال و از سوی دیگر، ۴۰ درصد قشر پایین، کمتر از یک‌چهارم از کل درآمد همه کشورهای تحت بررسی را کسب کرده‌اند. این گزارش، اثر چهار نیروی قدرتمند جهانی یا فرایندهای موجود را بررسی می‌کند که بر نابرابری اثر گذازند؛ ابتکار فناوریانه، تغییرات اقلیمی، شهرنشینی و مهاجرت بین‌المللی.

براساس گزارش سازمان ملل متحد، نابرابری برای بیش از ۷۰ درصد جمعیت جهان در حال افزایش است که خطر دودستگی را افزایش می‌دهد و مانع توسعه اقتصادی و اجتماعی در جهان می‌شود. درعین‌حال این افزایش، امری بدیهی نیست و می‌توان آن را در سطوح ملی و بین‌المللی کاهش داد. در گزارش ۲۰۲۰ اجتماعی جهان که به‌تازگی از سوی اداره امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد انتشار یافت، نابرابری درآمدی در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای با درآمد متوسط افزایش یافته، شامل چین که سریع‌ترین رشد اقتصادی را دارد. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در مقدمه این گزارش می‌نویسد: دنیا در حال رویارویی با «وقایع سخت چشم‌انداز نابرابری جهانی» است که در آن دشواری

پیشنهاد

زندگی قهرمانان در «پرچم افتخار»

قهرمانان دوومیدانی و پرتاب نیزه و یک خواهر و برادر کم‌بینای قهرمان در رشته کلبال به نام‌های سمیرا و محسن جلیلودن به تصویر کشیده می‌شود. این مجموعه در روزهای ۵، ۷ و ۹ بهمن از شبکه مستند سیما پخش می‌شود. این برنامه شنبه، ۵ بهمن، ساعت ۱۹:۳۰ به زندگی سمیرا ارم، دارنده مدال برنز تیراندازی می‌پردازد. روز دوشنبه، ۷ بهمن، ساعت ۱۹:۳۰ به زندگی شاهین ایزدیار، قهرمان شنا می‌پردازد که با دریافت شش مدال طلا توانست به پدیده آن دوره تبدیل شود. روز چهارشنبه، ۹

دغدغه‌های یک آموزگار

سخنان وزیر آموزش و پرورش در سوره چراغی که به خانه رواست



محمدرضا نیک‌باز

● «به گزارش مرکز اطلاع‌رسانی و روابط‌عمومی وزارت آموزش و پرورش، محسن حاجی‌میرزایی در فرودگاه دمشق در جمع خبرنگاران از آمادگی ایران برای مشارکت در بازسازی واحدهای آموزشی سوره که بر اثر جلیات جنگی تروریست‌های تکفیری داعش آسیب دیده است، خبر داد و گفت: «با توجه به تجربیات ایران در زمینه بازسازی، بهسازی، نوسازی و تجهیز واحدهای آموزشی که در جنگ تحمیلی رژیم بعثی صدام، دچار خسارات فراوان شده بود، آماده همکاری و انتقال تجربیات به دوستان سوری در این زمینه هستیم».

در روزهای گذشته این خبر واکنش‌های فراوانی میان کاربران فضای مجازی داشته است؛ به‌ویژه میان فرهنگیان و کسانی که پیگیر مسائل آموزشی کشور هستند. گرچه در خبر کم و کیف این همکاری مشخص نیست اما شاید بتوان با پرداختن به چند فرض در این زمینه لایه‌های پیدا و پنهان خبر را واکاوی کرد. با انتشار این خبر بسیاری از کاربران به وضعیت بودجه آموزش و پرورش کشور به‌ویژه شرایط نه‌چندان مناسب مدرسه‌ها اشاره کرده و با پوش‌کشیدن ضرب‌المثل «چراغی که به خانه رواست»، حرکت وزیر را به چالش کشیده‌اند. نقد وزیر بر پایه این فرض است که آموزش و پرورش قصد دارد افزون بر ارائه خدمات فنی- مهندسی، هزینه‌های لازم را نیز بپردازد. اگر چنین باشد، بد نیست بدانیم آمارهای رسمی و غیررسمی نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد از ۱۱۳ هزار مدرسه کشور با نیاز به بازسازی کامل دارند یا نیازمند بازسازی‌های محدود هستند. اگر این آمار را در کنار مدرسه‌های کانکسی، کبری، خشتی و... بگذاریم، می‌توان درک کرد که چرا سخنان حاجی‌میرزایی این اندازه با واکنش‌های منفی روبه‌رو شده است. اما اگر فرض کنیم همکاری آموزش و پرورش ایران در بازسازی مدرسه‌های سوریه فقط محدود به ارائه خدمات دانش‌محور و تجربی است، باز هم سخنان حاجی‌میرزایی آزاردهنده است و تا اندازه‌ای با واقعیت‌های موجود هم‌خوانی ندارد. جدای از گرفتاری‌های گسترده و ساختاری مدرسه‌ها، فضای فیزیکی همه مدرسه‌های کشور با رویکردهای نوین آموزشی در جهان، یعنی شهروندسازی و آماده‌کردن دانش‌آموزان برای زندگی آینده، به‌شدت فاصله دارد. مدرسه‌هایی که به‌طور معمول از کتابخانه، آزمایشگاه، زمین و سالن و امکانات ورزشی محرومند و در بسیاری از آنها حتی از وجود یک درخت خبری نیست، چگونه می‌تواند الگویی برای دیگر کشورها باشد؟ کدام شاخص در زمینه مدرسه‌سازی، وزیر را بر آن داشته است که به فکر انتقال فناوری، دانش و تجربه به سوریه بیفتد؟ جناب وزیر، اگر از روش‌های نوین مدرسه‌سازی خبر ندارید، زحمتش جست‌وجویی ساده در اینترنت است؛ بد نیست به مدرسه‌های فلاندن نگاهی بیندازید، مستحکم‌شاید در ساخت مدرسه‌ها در سوریه به کارتان بیاید!

اما فرض سوم این است که چنین همکاری‌هایی بدون صرف هزینه معنی ندارند اما هزینه‌هایش از جیب آموزش و پرورش غوطه‌ور در کسر بودجه ۲۰ هزارمیلیاردی تأمین نمی‌شود. اما از کجا تأمین می‌شود؟ این فرض با پرسش‌هایی همراه خواهد بود، نخست آنکه نهادهایی که قرار است هزینه بازسازی مدرسه‌های حلب و دمشق را بپردازند، آیا از وضعیت مدرسه‌های خودمان خبر دارند؟ و اگر خبر ندارند، پس کاربه‌دستان آموزش و پرورش در این زمینه چه کار کرده و می‌کنند؟ یا اینکه اگر قرار است پولی در این زمینه هزینه شود، چرا اجرای «ماده ۷۸ قانون مالیاتی سال ۹۴ کشور» همچنان پا در هواست؟ قانونی که بر پایه آن آستان قدس رضوی برای گسترش عدالت آموزشی در مناطق نابرخودار می‌بایست سالانه بخشی از درآمد خود را به‌عنوان مالیات تخصیص می‌داد و البته چندین سال است که تن به این کار نمی‌دهد! آیا نهادهایی که در این زمینه هزینه‌ها را پذیرفته‌اند، خبر دارند وضع مدرسه‌های برخی از مناطق نابرخودار اگر از مدرسه‌های جنگ‌زده بدتر نباشد، بی‌گمان بهتر نیست! با همه این فرض‌ها، امید است وزیر آموزش و پرورش در روزهای آینده دراین‌باره شفاف‌تر سخن بگوید تا دست‌کم جلوی گسترش بیشتر شایعه‌ها در فضای مجازی گرفته شود و نشان دهد او وزیری دلسوز برای دانش‌آموزان کشور خود نیز هست.



✦ **علی باقرزاده در گفت و گو با ایسنا، گفت: آقای وزیر در جریان سفر دو روزه به سوریه در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه گذشته هیچ قولی برای احداث مدرسه نداده و صحبتی هم درباره ساخت و ساز مدارس مطرح نشد، چه برسد به اینکه عدد و رقمی هم اعلام شود.**